



بسم الله الرحمن الرحيم

تکمله فرع بیست و هفتم

بیست و هفتمین مبحث مناسب است که از شکل تنظیم و تبویب بیرون بیاید و به عنوان بحث فرعی غنا مطرح نشود بلکه به عنوان مبحث مستقلی مطرح شود. در جلسه قبل طرح بحث شد و قبل از اینکه وارد ادله بشویم، طرح بحث را تکمیل می‌کنم یا حداقل توضیح بیشتری داده می‌دهیم.

در اینجا بحث ما هم در استعمال و به کار بردن آلات موسیقی و به طبع آن نگهداری و خرید و فروش آن‌ها است. آنچه محل بحث اصلی در اینجا قرار می‌گیرد به کار بردن و استفاده از آلات موسیقی است و اگر این کاربرد را به طور مطلق یا به طور خاص منع کردیم طبعاً در ساخت و نگهداری و خرید و فروش هم تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل شایسته است که ما این بحث را از مبحث غنا جدا کنیم و به عنوان مبحث مستقل مطرح کنیم برای اینکه این عنوان از بحث غنا در مقام سؤال و پرسش متفاوت با بحث غنا است. این تحریر محل نزاع است.

رابطه بین استعمال آلات موسیقی و غنا

نکته پیوسته مطلب این است که بین استعمال آلات موسیقی و غنا عموم و خصوص من وجه است برای اینکه ممکن است غنائی باشد که فقط با حنجره ادا می‌شود. اینجا غنا هست ولی آلات و ادوات موسیقی در کار نیست. ماده افتراقی از طرف آلات این است که آلات موسیقی گاهی تولید صدای محرم و غنائی نمی‌کند. ماده اجتماع آنجایی است که آلات موسیقی صوت محرمی را ایجاد کند یا همراه با غنا باشد که این دو حالت، اجتماع این دو امر است.

پس آنچه محل بحث و نزاع در اینجا به طور مستقیم و مستقل است، استفاده از آلات و ادوات و تجهیزات موسیقی است. مراد از موسیقی هم غنا نیست؛ بلکه طبل و دهل و تار و دمبک و پیانو و امثال این‌ها مراد است. مانعی ندارد که کسی بگوید: موسیقی به معنای آهنگ‌ها و ریتم‌ها چه حکمی دارد؟ ممکن است آن‌هم وجهی داشته باشد ولی فعلاً ترتیب بحث ما این طور است.



حکم به کارگیری آلات موسیقی

ما یک بحث غنا داشتیم که بحث ترکیب صوت با ویژگی‌هایی بود و گفتیم که اگر این صوت از غیر حنجره هم صادر شود همان حکم را دارد. الآن بحث به کار بردن آلات موسیقی است و بحث غنا نیست. ممکن است با این آلات، اصوات غنائیه‌ای که محرم بود تولید شود و ممکن است اصوات حلالی تولید شود و مطرب شأنی نباشد. سؤال این است که نفس استعمال ادوات چه حکمی دارد؟ اگر استعمال آلات موسیقی حرام باشد، در ماده اجتماع که کسی آلات را به کار می‌گیرد و تولید صدای حرامی می‌کند، دو گناه انجام می‌دهد: خواندن و زدن آهنگ؛ ولی اگر نخواند و فقط بر طبل بزند و تولید غنا کند، اینجا دو گناه وجود دارد: هم ایجاد صوت مطرب کرده که گفتیم مناطاً حکم غنا شامل آن هم می‌شود و هم اینکه آلات را به‌کاربرده است، این هم حرام است.

اگر کسی قائل به حرمت استفاده شد به طبع این، ساختن و نگهداری و خرید و فروش هم حرمت پیدا می‌کند ولی مرکز و محط اصلی بحث، استعمال است. ممکن است بگوییم آلات، مستقیماً حرمت دارد. در غنا بحث اصوات است و ترکیب بحث، روی صوت مطرب است که مناسب مجالس لهو و لعب است؛ ولی در آلات موسیقی محط بحث بیشتر روی لهویت است؛ یعنی یک عمل لهوی است. ممکن است کسی بگوید: صدای این نوع لهو مشکلی ندارد. از حیث صوت اینجا خیلی مطرح نیست یعنی حیث دیگری هم دارد که حیث لهویت است. این یک نوع بازی است و ممکن است شارع، بازی را می‌گوید و کاری به ویژگی صوتی آن ندارد؛ مثل اینکه بازی شطرنج را حرام کرده است. این صوت امر عرضی است که محل بحث است و اصل این است که شارع لهوی را منع می‌کند. طرح سؤال ما فعلاً این است و داوری نکردیم و نمی‌گوییم که ادله این را می‌گوید. ممکن است بگوییم: تمامی ادله بی‌ربط با این است. فعلاً بحث این است که حکم کاربرد ادوات و تجهیزات موسیقی و عمل کردن با این‌ها چیست؟ با قطع نظر از این که صوتش مطرب و مناسب مجالس لهو و لعب باشد یا نباشد.

نکته محوری حکم آلات موسیقی

این عمل لهوی گاهی ممکن است لهو هم نباشد؛ مثلاً آوایی غیر محرم که تأثیرات مثبتی هم می‌گذارد ایجاد می‌کند؛ ولی باز هم ممکن است شارع به خاطر مصالح اهمی، جواز همین را هم برداشته باشد و حکم به تحریم کرده



باشد؛ بنابراین نکته محوری و مرکز بحث، استعمال آلات لهو است که در عنوان صاحب وسائل هم استعمال المناهی است. عموم و خصوص من وجه همیشه آنجایی است که مفاهیم متغایر هستند؛ مثل طایر و ابیض، عالم و فاسق. عموم و خصوص من وجه غالباً درجایی است که مفاهیم متباین هستند. اینجا هم این طور است؛ غنا و استعمال آلات موسیقی هر دو حرام است و موسیقی هم اعم از غنا است. بین استعمال آلات موسیقی و غنا (البته غنای حکمی هم می‌گوییم؛ یعنی صوتی که ولو از حنجره صادر نشود ولی مطرب و مناسب مجالس لهو و لعب باشد) عموم و خصوص من وجه است.

آنچه در اینجا محل بحث است استعمال این آلات است و به همین دلیل شایسته است که به‌عنوان بیست و هفتمین بحث ذیل غنا نیاید و به استعمال آلات لهو عنوان بدهیم. سه بحث ساخت و نگهداری و خرید و فروش به تبع این مسئله مطرح می‌شود و محور اصلی در حقیقت همان استعمال است. اگر کسی بخواهد این را به‌عنوان بحث مستقل مطرح کند که شاید هم همین‌انطباق باشد، باید آلات موسیقی را عنوان قرار دهد و بعد بگوید: در ذیل آلات موسیقی حداقل چهار بحث داریم: بحث استعمال که بحث اصلی و عمده و مبنایی است، بحث ساخت و نگهداری و خرید و فروش هم بحثی است که به دنبالش مطرح می‌شود. این تحریر و تنقیح محل نزاع بود.

مقتضای قواعد اولیه در استفاده از آلات موسیقی

بحث مقتضای قواعدی که جلسه قبل گفتیم، بیشتر ناظر به بحث ساخت و نگهداری و امثال این‌ها بود. در اینجا مقتضای قواعد استعمال آلات موسیقی این است که اگر این‌ها یک نوع لعب و لهوی باشد مکروه است؛ چون ما کار لهو و لعب را حرام نمی‌دانیم و نظر غالب فقها همین است و اگر هم احياناً عرفاً درجایی صدق لهو و لعب نکند بلکه فلسفه واقعی دارد که از نظر عرفی لهو و لعب به شمار نمی‌آید، اگر این طور باشد عمل مباحی است؛ بنابراین مقتضای قاعده در کار با آلات و ادوات موسیقی این است که این یا جایز است و یا حداکثر مکروه است. مگر اینکه کسی بگوید که مطلق لهو و لعب حرام است که این هم قائلی ندارد.

نگاهمان به ادله باید این‌گونه باشد که آیا این ادله استعمال را می‌گوید یا نگهداری و یا خرید و فروش؟ چهار سؤال اینجا مطرح می‌شود که سؤال محوری آن‌همان نگهداری است و سه نکته هم بعد می‌آید. بعد از این تکمله و تنقیح محل نزاع، به ادامه بحث جلسه قبل می‌رویم.



بررسی روایت اول در مورد استفاده از آلات موسیقی

روایت اول در این بحث گفتیم که از روایات معتبر است. موضوع این روایت این بود: «إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالْبُرْبُطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ^۱». یک نکته این بود که از این روایت نمی‌شود حرمت را استفاده کرد یا محل تردید است. محل تردید بودنش هم دو جهت دارد: یک جهت را جلسه قبل بیان کردیم و جهت دیگر این است که این روایت، بیان یک پیامدی می‌کند که این پیامدها گاهی در مکروهات هم هست. همچنین اینجا اربعین صباحاً دارد؛ یعنی تکرار یک عمل است. شاید این شدتی که برای این ذکر شده به خاطر مداومت و تکرار یک عمل در چهل روز در یکجایی باشد؛ یعنی شدتش هم به خاطر اصلش نیست بلکه به خاطر تکرارش است. اگرچه خیلی جاها وقتی تکرارش را می‌گویند، مورد تکرار این‌طور نیست که حکم را عوض کند. به‌هرحال ممکن است این پیامد به خاطر تکرار آن باشد؛ بنابراین اطمینان به اینکه حرمت را افاده می‌کند دشوار است مگر اینکه ضم به احادیث دیگر شود و در جمع‌بندی به نتیجه دیگری برسد.

سؤال:؟؟؟

ج: جلسه قبل دو قاعده گفتیم و بیان شد که اگر آلات محرم باشد ساخت و خرید و فروش و امثال هم محرم می‌شد و اگر آلات مکروهه باشد، این کارها هم مکروه می‌شود. در اینجا هم باید قاعده را دید.

عدم ملازمه این روایت با بحث نگهداری آلات

مطلب دیگر در این روایت این است که این روایت مربوط به استعمال است که محل بحث ماست؛ اما با بحث نگهداری ملازمه‌ای ندارد. اگر روایت بگوید: این کار مطلقاً حرام است، خرید و فروش و ساخت و امثال این‌ها هم از باب اعانه حرام می‌شود و تکسب به آن هم باطل و حرام است؛ اما با بحث نگهداری ملازمه ندارد. ساخت این اگر اعانه باشد حرام می‌شود. نگهداری هم اگر نوعی اعانه‌ای باشد حرام می‌شود. پس با بحث اول که بحث اصلی است ربط دارد ولی با بحث‌های بعدی متفاوت است. این روایت مستقیماً با بحث استعمال ارتباط دارد و نسبت به سه بحث مستقیماً ارتباط ندارد؛ ولی می‌شود با بعضی ملازمه را درست کرد و با بعضی نمی‌شود.

^۱ وسائل الشیعة ج ۱۷ ص ۳۱۲



آیا روایت اطلاق در طرب و غیر طرب دارد؟

نکته بسیار مهم این است که آیا این روایت اطلاق دارد یا اینکه مقید به ضرب تنبور یا بریطی است که غنائی باشد؟ یعنی اینکه «إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبَرِيطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ» آیا این زدن و کار با آن حرام است چه اینکه آوا و ریتمی که از آن تولید می‌کند حالت غنائی و مطرب داشته باشد و چه مطرب نباشد؟ یا اینکه این منصرف به جایی است که مطرب باشد؟ این نکته مهم و بزنگاه اصلی است که تصمیم‌گیری در این بحث واقعاً دشوار است. دو احتمال مهم اینجا وجود دارد.

س:؟؟؟

ج: البته اینکه شما می‌فرمایید من خیلی مستبعد می‌دانم و اگر بخواهیم آن را بگوییم سه احتمال است ولی خیلی بعید است که روایت بخواهد بگوید: آنجایی که کار می‌کند و غنائی نیست و مقید به این است که غنائی نیست انصراف به غیر غنائی دارد. بارها در آن بحث گفتیم که این‌ها نمی‌گویند کراهت است؛ بلکه مرجوحیت را می‌رساند که با حرمت هم قابل جمع است. انصراف به آن خیلی بعید است.

احتمالات روایت در مورد اطلاق یا عدم اطلاق آن

در هر حال از منظر کلی دو احتمال هست (گرچه با دقت عقلی سه احتمال می‌شود):

احتمال اول: گاهی می‌گوییم: این روایت منصرف است به جایی که حالت غنائی داشته باشد؛ یعنی تولید آوای غنائی بکند. در این صورت این روایت مثل خیلی از روایات دیگر حرف جدیدی نمی‌زند و می‌گوید که استعمال آلات لهو در حالتی که غنا باشد حرام است. حتی اگر حرام جدیدی را هم بگوید در جایی می‌گوید که غنا باشد. ممکن است دو حرمت درست کند ولی فقط مال آنجایی است که آلات را استعمال می‌کند و نتیجه‌اش آوای مطرب و آهنگ مناسب مجالس لهو و لعب به معنای خاص است نه مطلق لهو و لعب و مجالس ویژه لهو و لعب.

احتمال دوم: ظاهرش می‌گوید: «إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبَرِيطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ» و مطلق است؛ چه آوای تولیدشده غنائی باشد و چه غنائی نباشد. خوانندگی هم همیشه مطرب نیست. ما می‌گوییم که



متعارف زدن این باشد که خوانندگی نباشد و این را می‌زدند و لذت می‌بردند. زدن دو نوع است: یکی اینکه طرب‌آور باشد و دیگری اینکه آهنگی ایجاد می‌کند که در حد حرمت نیست. این اطلاق دارد یا ندارد؟
غنائی که ما اینجا می‌گوییم همان معنای توسعه داده‌شده غنائی است که صوت طرب‌آور انسانی است. آنچه گفتیم در ادله غنا وارد است صوت انسانی است و مفهوم لغوی و عرفی آن این است؛ اما گفتیم که حکم اصوات مطربی که غیرانسانی باشد و از آلات و ادوات صادر شود، مطمئناً محکوم به همان حکم است. لذا اگر اینجا تعبیر غنا می‌آوریم از این جهت است.

ظهور روایت در اطلاق

آنچه این روایت می‌گوید این است که با بربط بزندان و لذتی ببرند؛ اما همین بربط زدن، گاهی آهنگی که ایجاد می‌کند عین آهنگی است که از حنجره غنائی صادر می‌شود که این حرام است. آیا روایت فقط ناظر به همین قسم است یا اینکه مطلق است؟ اینجا «دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ» هم دارد ولی قرینیت خاصی ندارد. می‌گوید: در خانه جمع می‌شوند و مردم هم آنجا می‌آیند و او بربط می‌زند. در اصول گفته‌شده که صرف غلبه خارجی موجب انصراف نمی‌شود مگر اینکه غلبه به قدری باشد که در محدوده لفظ هم تغییر ایجاد کند؛ یعنی غلبه طوری است که تا آن را می‌گوید ذهنش به سمت این معنا می‌آید نه معنای عام؛ اما انصراف در اینجا محل تردید است و ظاهرش اطلاق دارد؛ یعنی کسی که با این‌ها بازی می‌کند و صداهایی تولید می‌کند (چه صدا لذت‌آور مطرب باشد و چه نباشد) حرام است.

ادعای انصراف روایت

مرحوم فیض می‌گفتند که همه روایات و ادله غنا منصرف به چیزی است که آن زمان در دربارها و مجالس کذا و کذا مرسوم بوده است. مرسوم و متداول آن وقت هم این بود که شهوانی بوده و اصالت شهوت داشت؛ لذا می‌فرمود: غنا موضوعیت ندارد؛ بلکه ناظر به آواهای طرب‌انگیز در مجالس عیش و نوش شهوانی و امثال این‌ها است که اختلاط رجال و نساء و تهییج شهوانی است.



در اینجا هم ممکن است که کسی نظیر این ادعا را بکند و بگوید: این ناظر به یک واقعیت خارجی است و حالت قضیه خارجی یا حقیقه‌ای دارد که این قیود را داراست؛ یعنی روایت می‌گوید: برپت زدن و ساز و دهل زدنی که در مجالس عیش و نوش متعارف بوده و تولید صداهای ویژه می‌کرد و اختلاط بود حرام است. این یک احتمال است که انصراف می‌شود.

یک احتمال هم این است که ممکن است کسی نقطه مقابل آن را بگیرد و بگوید: آنچه در متن روایت آمده این است: «إِذَا ضَرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبَرْبِطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ». شخص با این بازی می‌کند؛ چه به شکل مجالس لهو و لعب باشد و چه تولیدکننده آواهای محرم باشد که محکوم به حکم غنا است و چه اینکه هیچ‌کدام از این‌ها نباشد بلکه خوشش می‌آید و می‌زند بدون اینکه مطرب باشد. از این حیث یک پیامد دارد که کار با آلات است؛ اما جنبه غنائی آن علاوه بر پیامد مشترک کار با آلات، پیامد دیگری هم دارد که خود این پیامد، ممکن است صد پیامد دیگر هم داشته باشد. هیچ قرینیتی به ذهن نمی‌آید.

حکم حرمت یا کراهت موقع تکرار و اجتماع

ممکن است کسی بگوید: حکمی که اینجا صادر شده مال جایی است که تکرار بشود و مردم در آنجا اجتماع داشته باشند و به حالت خیلی معمولی ساز می‌زنند. بعضی قطعاً در فتوای مشهور حرام نیست و آنچه ما انتخاب کردیم مثل بازی است. در زمان تحصیل اول نماز را می‌خواندیم و در یک جایی جمع می‌شدیم و می‌گفتیم و می‌خندیدیم و بعد مطالعه می‌کردیم. ممکن است کراهت داشته باشد ولی همه مواردش حرام نیست. اینجا دو قید دارد: یکی تکرار است و اربعین هم برای مبالغه است و معلوم نیست که اربعین هم دخالت داشته باشد. یکی هم «دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ» است؛ یعنی یک نوع اجتماع وجود دارد.

پیامد درجایی است که اجتماع باشد و تکرار هم بشود. منتهی بعید نیست که این‌ها اصل پیامد را برای نفس این عمل نفی نکند؛ بنابراین بعید نیست کسی بگوید: اطلاق دارد و شارع این نوع بازی را نمی‌پذیرد؛ اما حرمتش محل بحث بود و اطمینان به بیش از کراهت نداریم؛ چون عنوانی می‌گوید که جامع بین حرمت و کراهت است که اقلش کراهت است. این عناوینی که جامع بین حرمت و کراهت است در مقام فتوا فرق می‌کند. فقیه نمی‌تواند فتوا بدهد که



این مکروه است، باید بگوید احوط ترک آن است یا احوط استحبابی ترک آن است. تعبیر فتوایی باید فنی باشد نه اینکه بگوید: مکروه است.

خلاصه مطالب

فتحصل مما ذكرنا تا امروز اینکه محل بحث اصلی ما استعمال است. به دنبال آن تعیین تکلیف کردیم و مقتضای قواعد را توضیح دادیم و نسبت به این روایت گفتیم: با بحث اول ارتباط مستقیم دارد؛ اما دلالتش بر حرمت به خصوص حرمت نفس عمل ولو به یک بار و تنهایی باشد محل تأمل است. ممکن است کسی بگوید که این عبارت دلالت بر حرمت نمی‌کند و ممکن هم است بگوید: اگر دلالت بر حرمت هم کند در حالت تکرار و اجتماع است؛ بنابراین اصل این عمل بما هو محل بحث است؛ اگرچه بعید نیست روایت اطلاق داشته باشد؛ یعنی می‌گوید که استعمال آلات کراهت یا مرجوحیت دارد. نه اینکه نتیجه آن اگر صوت مطرب باشد اشکال دارد.

بررسی روایت دوم در مورد استفاده از آلات موسیقی

روایت دوم همین متن است ولی با سند دیگری نقل شده است: «وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ: مَنْ ضَرَبَ فِي بَيْتِهِ بِرَبِطٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْقَفْنَدَرُ - فَلَا يَبْقَى عَضُوٌّ مِنْ أَعْضَائِهِ إِلَّا قَعَدَ عَلَيْهِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءُ وَ لَمْ يَبَالِ مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ».^۲ در روایت اول می‌فرمود که بی‌غیرت می‌شود و در اینجا می‌فرماید که حیا از او گرفته می‌شود. این دو روایت تقریباً یک مضمون دارند و لذا بحث‌ها خیلی به هم نزدیک است.

بررسی سند روایت

از نظر سند در این روایت از دو جهت اشکال وجود دارد: یک اشکال سهل بن زیاد است. اشکال دیگر این است که در سند آمده: محمد بن عیسی او غیره که اگر محمد بن عیسی باشد موثق می‌شود ولی غیره باشد مرسله می‌شود و ابی داود المسترق هم به نظر موثق است. نکته دیگر این است که اینجا مربوط به «ضرب فی بئته» است. در این

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۳



صورت این بالملازمه یا بالاولویه می‌رساند که آن‌کسی که می‌زند کارش حرام یا مکروه است. وقتی در خانه او این کار انجام شود آدمی که پذیرای این کار بوده، حرامی را مرتکب می‌شود و آنکه این ساز را می‌زند و این آلات را به کار می‌برد به طریق اولی کارش حرام است.

س:؟؟؟

ج: حکم شنوندگان هم از حیث مشارکت در اینجا بعداً بحث می‌شود.

در روایت معتبره قبلی «إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ» بود و اینجا ممکن است من ضَرَبَ باشد که خودش بزند؛ ولی در روایت قبلی نمی‌شود بگوییم: ضَرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ و باید فی منزله بگوییم و لذا آن حتماً مجهول است و این احتمال دارد معلوم باشد و احتمال هم دارد مجهول باشد. اگر بگوییم «ضَرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ» چه کسی می‌زند؟ خودش یا دیگری؟ اگر بگوییم اطلاق دارد، مستقیم می‌گوید: زدن خودش هم اشکال دارد و اگر هم دیگری می‌زند و او همین‌که این مجلس را پذیرایی می‌کند اشکال دارد، باز هم بالاولویه می‌گوید: کسی که می‌زند کار حرام می‌کند. در هر حال استعمال این آلات را می‌رساند.

ذیل این مبحث، بحث جدایی هست که خودش چندین مبحث دارد و بعداً بیان می‌کنیم. نکته دیگر در این روایت این است که اینجا «و دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ» ندارد و همان «بَرَبِطٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» را دارد. جهات دیگر این روایت با قبلی مشترک است از حیث اینکه دلالت بر حرمت می‌کند یا دلالت بر کراهت؛ بنابراین روایت اول معتبر بود ولی دومی معتبر نیست.

بررسی روایت سوم در مورد استفاده از آلات موسیقی

روایت سوم: «وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَزَّارِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ كَلِيبِ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ضَرَبُ الْعِيدَانِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْخُضْرَةَ»^۳.
عود به معنای نی است و عیدان جمع نی است. زدن به آلات موسیقی که طبل و امثال آن باشد، نفاق می‌رویانند، همان‌طور که آب سبزی می‌رویانند. همان‌طور که سبزی از آب پیدا می‌شود، نفاق هم از ضرب عیدان پیدا می‌شود.

^۳ وسائل الشیعة؛ ج ۱۷؛ ص ۳۱۳



بررسی سند و دلالت روایت

سند این روایت ضعیف است؛ زیرا هم سهل در آن هست و هم عَلِيُّ بْنِ مَعْبُدٍ. به نظر الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْجَزَّارِ و عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ هم این طور باشند. كَلَيْبُ الصَّيْدَاوِيِّ را قبلاً از باب اینکه صفوان از او نقل کرده است توثیق کردیم. از نظر دلالت که ضَرْبُ الْعِيدَانِ است و به بحث ما ربط دارد. نکته‌ای که قبلاً گفتیم این است که عیدان ظاهراً اینجا خصوصیتی ندارد و القاء خصوصیت می‌شود؛ چه عیدان باشد و چه بربط یا هر چیز دیگری باشد.

نکته دوم این است که این روایت امر و نهی ندارد بلکه بیان پیامد است و مشمول قاعده هشت ضلعی جلسه قبل می‌شود. هشت نوع بیان صفات و پیامد داریم و این از نوع بیان صفتی در دنیا است؛ اما صفت معنوی است نه مادی محض. این صفت در این دنیا پیدا می‌شود ولی بازتاب‌های مستقیم معنوی و اخروی دارد که نفاق است؛ لذا نمی‌شود از آن استفاده حرمت کرد.

در بحث نماز جمعه هم دارد کسی که نماز جمعه را سه هفته ترک کند نفاق پیدا می‌کند در حالی که بنا بر اقوی حتی در زمان معصوم (علیه السلام) هم واجب عینی نیست. در جاهای دیگر هم خیلی از کارهای مکروه و ناشایست موجب نفاق می‌شود. این همان آثار منفی بسیاری از مکروهات است که آدم را به سمت نفاق می‌برد؛ ولی نمی‌توان مستقیماً از آن استفاده حرمت کرد؛ بلکه مشترک بین حرام و مکروه است.

نکته سوم هم همان نکته قبلی است که آیا ضَرْبُ الْعِيدَانِ در اینجا مطلق است یا منصرف؟ دو احتمال هست:
۱: منصرف به ضرب العیدانی است که تولیدی آن حالت غنائی دارد. از این حیث می‌گویید: حرام است یا از آن حیث می‌گویید که در آنجایی که تولیدش غنا باشد علاوه بر حرمت غنا، حرمت زدن و استفاده هم دارد اما اطلاق ندارد که بگویید: مطلق بازی با این‌ها اشکال دارد.

۲: احتمال دارد که مطلق است و بعید نیست بگوییم که ضرب العیدان، خود این آلات را حرام کرده است؛ چه ایجاد طرب کند و چه ایجاد نکند. این هم نتیجه قبلی را می‌گوید.